

## پیاده سازی جلسه دوازدهم

### بسم الله الرحمن الرحيم

#### تفسیر ممدوح و مذموم / تفسیر به رأی

در تفسیر نهاد شناخته شده و مهمی که باید مورد دقت قرار گیرد «تفسیر به رأی» است.

التفسیر شیئان.<sup>1</sup>

۱. تفسیر ممدوح و سفارش شده است که قره العین ائمه و رسول خدا است و خود قرآن با تعبیر «تدبر در قرآن» ما را به این تفسیر دعوت می‌کند.

وقتی انسان در آیات قرآن تدبر می‌کند، حاصل تدبر خود که تفسیر او از آیات قرآن است را بیان می‌کند. بنابراین خود قرآن، ما را امر به تفسیر آیات خود در قالب «تدبر در قرآن» نموده است. این نوع از تفسیر، تفسیر به حق، منضبط و فنی است.

۲. نوع دوم از تفسیر که به شدت از آن نهی شده است، «تفسیر به رأی» است. روایات در نهی از این‌گونه تفسیر بیان شده است. امیر المؤمنین می‌فرماید: «إِيَّاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ»<sup>2</sup> که روایات زیادی به این‌گونه تعبیر وجود دارد. برای این نوع تفسیر آسیب‌هایی بیان شده است؛ هم قبح عقلی و هم حرمت شرعی دارد که از روایات و فتاوی فقها استفاده می‌شود. امام صادق در این زمینه می‌فرماید: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»<sup>3</sup>؛ کسی که قرآن را به رأی خودش تفسیر کند، جایگاهی از آتش برای خودش انتخاب کند.

از نظر عقلی نیز باید گفت قرآن کتابی است که از گوینده حکیم وارد شده است و کسی نمی‌تواند در آن تصرف کند و رأی و نظر خود را به قرآن تحمیل نماید. این کار مثل این است که کسی بدون اذن به ملک دیگری وارد شود و در آن تصرف کند. به همین دلیل قبح عقلی تفسیر به رأی به غصب و ظلم بر می‌گردد.

سوال: نشانه‌های تفسیر به رأی چیست؟ گاهی وقت‌ها انسان به موضوعی مبتلا است ولی خودش متوجه نیست ولی با شناخت نشانه‌های آن چیز به ابتلای خود پی می‌برد.

در زبان فارسی قدیم یک اصطلاحی تحت عنوان «برادران دروغین» وجود داشته است، به این معنا که گاهی دو مفهوم با کمال مغایرتی که با یکدیگر دارند، در تعین و عینیت (تشخص خارجی، تجسم و تجسد یافتن) جای یکدیگر را می‌گیرند که آسیب مهمی به شمار می‌رود. یعنی این‌ها برادر نیستند ولی به دروغ، برادر محسوب می‌شوند و جای هم به کار می‌روند. مثال:

۱. مرز بین وقار و تکبر چیست؟ چقدر انسان‌هایی هستند که به نام وقار، تکبر می‌ورزند؛ یعنی حقیقت کار او تکبر است ولی خود شخص تصور می‌کند کار او وقار است. وقار کاملاً از تکبر جدا است و در آن اصلاً روحیه بزرگ‌بینی و استکبار وجود ندارد، در حالی‌که قوام تکبر در خودبزرگ‌بینی است.

۲. در روایات داریم در آخرالزمان «سُحْت» را به نام هدیه و هدیه را به نام «سُحْت» به یکدیگر می‌دهند. این دو به جای یکدیگر به کار می‌روند در حالی که هدیه حرام نیست؛ ولی رشوه و «سُحْت» حرام است.

۳. در بسیاری از اوقات با این که مفهوم مشورت دادن و دخالت کردن تفاوت زیادی با یکدیگر دارند، ولی افرادی هستند که به جای مشورت دادن، دخالت می‌کنند.

۴. برخی افراد به اسم «نظارت»، در حقیقت بازرسی می‌کنند. مفهوم بازرسی، یک نوع رصد، جستجو یا جاسوسی است، در

حالی که نظارت یک نوع پیشبرد و تکمیل کار است.

این مفاهیم، مفاهیم دروغی است که به جای یکدیگر به کار می‌رود و انسان باید بسیار مواظب باشد. در بسیاری از اوقات اگر انسان بداند کاری که انجام می‌دهد گناه است، هرگز به انجام آن راضی نخواهد بود. مرحوم مجلسی ذیل آیه‌ای می‌فرماید: ممکن است خداوند در روز قیامت همه گناهان را ببخشد ولی در مورد یک گناه حساس باشد و از آن گذشت نکند و مثلاً آن غیبت را به کسی که از او غیبت شده است، واگذار کند. این عالم بزرگ می‌فرماید: انسان مؤمن باید تصور کند، هر گناهی ممکن است همان گناه نابخشودنی باشد. در روز قیامت کسی اهل بخشش نیست، در آن روز حاتم طائی دنیا، بخیل‌ترین شخص خواهد بود چون از هیچ دست‌آویزی برخوردار نیست.

بنابراین انسان باید نسبت به برادران دروغین حساسیت داشته و مواظب آن‌ها باشد. انسان ممکن است برای بدترین کار توجیه داشته باشد. به عنوان مثال، سجده نکردن ابلیس باعث بیچارگی او نبود بلکه توجیه آن گناه او را بیچاره کرد. گفت: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»<sup>4</sup> و کل من كان مخلوقاً من النار افضل من مخلوق من طين و لا معنا لسجدة الافضل على الفاضل، على المفضول. ابلیس استدلال کرد و این توجیه باعث بیچارگی او شد. در تفسیر قرآن نیز مفسران زیادی هستند که «یفسر القرآن برأیه و لكن یزعم انه یفسر القرآن بالحق» بنابراین مفسر قرآن و نصوص دینی در تفسیر، فقه، کلام و... باید نسبت به این نکته حساس، که کمتر رنگ علمی و جنبه تحصیلی دارد احتیاط کند و تفسیر به رأی را به جای تفسیر بحق اعمال نکند.

#### راه‌های شناخت تفسیر به رأی:

سوال: نمادها یا نمادهای تفسیر به رأی چیست؟

نماد اول: تفسیر خلاف ظاهر، یعنی تفسیری که انسان با فکر خود به آن برسد ولی دیگران آن را خلاف ظاهر بدانند. یکی از رایج‌ترین تفاسیر به رأی از نواحی مختلف این نماد است. البته اینکه انگیزه‌های تفسیر خلاف ظاهر چیست، بحث مستقلی را می‌طلبد. در بین فلاسفه، عرفا، غلات، شیعیان، سنیان و حتی غیر مسلمانانی که با قرآن ارتباط داشته‌اند، البته با انگیزه‌های مختلف، تفسیر خلاف ظاهر زیادی به چشم می‌خورد.

امیرالمؤمنین می‌فرماید: «فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ثُوْ وَجُوهُ»<sup>5</sup> و هر کسی بر اساس انگیزه خاص خود ممکن است تفسیر خلاف ظاهری از قرآن داشته باشد.

در طول تاریخ جریان‌های تحت عنوان غلات وجود داشته‌اند که معتقد بودند تمام واجبات و محرمات باید به ولایت تفسیر شود به این معنا که واجبات به صاحبان ولایت حق و محرمات به صاحبان ولایت باطل تفسیر شود.

فرقه خطابیه از خطرناک‌ترین فرق منسوب شیعه هستند که هم بسط پیدا کرد و هم زمان حیات طولانی و هم اذیت گسترده‌ای داشتند. در کتاب رسائل مرحوم شیخ هم آمده است که امام علیه السلام می‌فرمایند: لعنت خدا بر ابوالخطاب و مغیره بن سعید که در احادیث ما دست بردند. عجیب این است که این فرقه بسیار گسترده بود طوری که در حدود پنجاه فرقه غالی را پوشش می‌داد.

این نکته قابل توجه است که غلات برای اینکه بتوانند افرادی را جذب کنند، اهل بی‌بندوباری بودند.

یکی از عقاید این فرقه این است که ترک محرمات، جائز است و انجام واجبات لازم نیست؛ چرا که واجبات کنایه از انسان‌هایی است که باید ولایت آن‌ها را قبول کنیم و محرمات کنایه از کسانی است که باید ولایت آن‌ها را رد کنیم.

فرقه منصوریه، فرقه دیگری است که منسوب به ابو منصور عجلی بوده و از غلات پر رونق زمان امام زین العابدین و امام باقر بوده است که ادعای الهه‌گری می‌کرده است. آنها عقیده به اباحه‌گری و بی‌بندوباری مطلق داشتند به طوری که مردار، خون، خوک، غنا و امثال این‌ها همگی حلال است و خداوند متعال هیچ چیز را بر ما حرام نکرده است. مراد از محرماتی که در قرآن آمده است، اسامی مردانی است که خداوند ولایت و دوستی آن‌ها را حرام کرده و مراد از واجبات، کسانی است که ولایت آن‌ها را بر ما واجب کرده است. مانند امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین و... .

بعضی افراد هم بودند که فرقه نداشتند ولی جزء غلات به حساب می‌آمدند مانند قاسم بن یقظین و امثال آنها که عقیده داشتند مثلاً در آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>6</sup> مراد از نماز، رکوع، سجود و زکات مردی است که باید او را دوست داشته باشیم و منظور از محرمات هم کسانی هستند که نباید آنها را دوست داشته باشیم. این افراد واجبات را انکار می‌کردند و

محرمات را به ولایت افراد تفسیر می‌کردند.

در مباحث قبل در آیه ۳ سوره مائده بیان شد که تفسیر «میتة»، «دم» و «لحم الخنزیر» به اشخاص منافات ندارد با اینکه در ظاهر خوردن این موارد حرمت شرعی داشته باشد؛ چرا که تطبیق این موارد به اشخاص از معانی بطنی قرآن به حساب می‌آید و قرآن ظاهر و بطنی دارد. در این زمینه شواهد زیادی وجود دارد. در اوایل دهه پنجاه یک جریان تفسیر به رأی مضحک، چه از طرف سنی‌ها و چه از طرف عوام شیعه (نه علمای شیعه) به راه افتاده بود. هنوز هم برخی از تفاسیر مانند مثل تفسیر المنار (رشید رضا) در بعضی از آیات قرآن تفسیرهای خلاف ظاهر دارند؛ مثلاً در آیه «وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ»<sup>7</sup> می‌گویند «طَيْرًا أَبَابِيلَ» کنایه از مرض و میکرب و با است.

سوال اینجا است که حمل طیر بر میکرب و با به استناد چه قانون است؛ یا در آیه «والعصر» می‌گویند معنای این آیه قسم به فشار است و فشار همان فشاری است که از اتم به وجود می‌آید. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»؛ یعنی قسم به عصر اتم و فشار. بنابراین از گذشته تاکنون فرقه‌های منحرفی بوده و هستند که تفسیر به رأی می‌کردند. البته مثال‌های که بیان شد، موارد تندی بود. گاهی وقتها آفت مثال‌های تند این است که انسان از مثال‌های کم‌رنگ‌تر غافل می‌شود. ولی این نوع مثال‌ها بهتر در ذهن جهت آموزش و پژوهش ثبت می‌شود.

این موارد تفسیر به رأی برخلاف ظاهر قرآن است و در طول تاریخ به انگیزه‌های مختلف مذهبی، سیاسی، عبادی و مذهبی است داشته است. بعضی از این افراد اصلاً مذهب نداشتند و بی‌دین بوده‌اند. بعضی از این‌ها مانند ابوالخطاب انگیزه اقتصادی داشته‌اند و از اطرافیان خود پول کلانی گرفته است. وقتی اطرافیان او را می‌دیدند نه تنها به خودش سلام می‌کردند، بلکه وقتی به دختر او به نام زینب می‌رسیدند می‌گفتند: «السلام علیک یا زینب بنت رسول الله». به این عنوان که خود او رسول الله است چون در اوایل کار می‌گفت جعفر بن محمد رسول الله است و من فرستاده او هستم. وقتی دید این ادعا برای او کم است گفت جعفر بن محمد خدا است و من رسول خدا هستم. اطرافیان نادان او هم قبول کردند. بنابراین چنین انگیزه‌هایی در تاریخ ثبت شده است.

البته باید به این نکته توجه داشت که اگر یک محقق با حفظ ظاهر آیه، نکته لطیفی را به کمک قرائنی به دست آورد نباید او را متهم به تفسیر به رأی کنیم. گاهی وقتها انسان احتیاط می‌کند و با این احتیاط دیگران را متهم می‌کند که خود این کار، خلاف احتیاط است.

در اصول گذشته بیان شد که معمولاً قرآن در ظاهر عبارات خود برای درک معانی بطنی، اشاراتی را اشراب می‌کند در این صورت حساب این نوع از تفسیر بطنی از تفسیر به رأی کاملاً جدا است و نباید بخاطر ترس از تفسیر به رأی خود را از معارف بلند قرآن جدا کنیم.

کتاب برخی از فلسفه و عرفا مشحون از تفسیر به رأی است ولی نباید انکار کرد که کتب آن‌ها برخوردار از نکات لطیف و بدیع است. گاهی وقتها انسان تفسیری را از یک عارف و فیلسوف می‌بیند که واقعاً مطبوع است و نه با ضوابط دینی مخالف است و نه با ظاهر قرآن. «العبارة للعوام و الاشارة للخواص».

1. ترجیح بر این است که به جای قسمان بگوییم شیئان چون تفسیر (ممدوح و مذموم) مقسم و مشترک ندارد و مشترکشان فقط کلمه گول‌زننده تفسیر؛ است لذا تعبیر به شیئان بهتر از قسمان است.

2. بحار الأنوار؛ ج ۸۹، ص ۱۰۷.

3. توحید صدوق، ص ۹۱.

4. سوره ص: ۷۶.

5. نهج البلاغة نامه ۷۷، ص ۴۶۵.

6. سوره عنکبوت: ۴۵.

7. سوره فیل: ۳.